

آیت‌الله حاج سید هاشم نجف آبادی میردامادی (صاحب تفسیر خلاصه البیان)

مقاله

رضا استادی



پدر یا برخی از اجداد سید هاشم نجف آبادی در نجف آباد زندگی می‌کرده و به نجف اشرف هجرت کرده بودند. او در سال ۱۳۰۳ ق در نجف به دنیا آمد و از این رو مرحوم سید هاشم در نجف بیشتر به نجف آبادی مشهور بوده است و چون از نوادگان میرداماد است به او میرداماد نیز می‌گفتند.^۱ پدر را در دو سالگی از دست داد و از شرح حال او هیچ اطلاعی نداریم.

نسب او

نام پدرش میرسید محمد (سید ابوالقاسم)^۲ و جد چندم^۳ او میر محمد اشرف بن میر عبدالحسین بن میر احمد بن میر سیدزین العابدین حسینی علوی و از طرفی جد چندم او میرداماد فرزند میرسید شمس‌الدین محمد است که میرسیدزین العابدین و میرسید شمس‌الدین هر دو داماد محقق ثانی بوده‌اند.

۱. در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان او به عنوان سید هاشم گلستانه نجف آبادی یاد شده است.

۲. در اعلام الشیعه نام پدرش سید ابوالقاسم یاد شده است.

۳. هاشم بن محمد بن علی بن مرتضی بن سید محمد باقر بن سید مرتضی بن میر محمد اشرف به نقل از کتاب گنجینه دانشمندان و هاشم بن ابی القاسم بن سید علی بن الحسین المنتهی نسبه الی میر محمد اشرف به نقل کتاب اعلام الشیعه.

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر به معرفی آیت‌الله هاشم نجف آبادی میردامادی صاحب تفسیر خلاصه البیان همت گمارده است. وی در راستای این هدف، نسب، اساتید، و تألیفات این آیت‌الله را بیان می‌نماید.
کلیدواژه: هاشم نجف آبادی میردامادی، نویسنده تفسیر خلاصه البیان.



مرحوم آقا سیدهاشم تا حدود سال ۱۳۴۰ در نجف بود و سپس به دلیل بیماری که برای او یا همسرش پیش آمد، به ایران و همدان آمد. مدتی در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس هجرت نمود و در یکی از شبستان‌های مسجد گوهرشاد اقامه جماعت می‌کرد.

محقق کرکی (شیخ علی بن عبدالعالی) متوفای ۹۴۰ و صاحب کتاب جامع المقاصد دو داماد دارد: ۱. میر شمس‌الدین محمد پدر میرداماد، داماد محقق ثانی است و او به همین دلیل ملقب به داماد بوده و پسرش میرداماد هم این لقب را از پدر به ارث برده است و در نوشته‌هایش گاهی خود را به «محمد باقرین داماد» و گاهی هم به «محمد بن محمد یدعی باقر الداماد» معرفی کرده است.

۲. داماد دیگر محقق ثانی میرزین العابدین حسینی علوی پدر میر احمد (جد چندم سیدهاشم) است. بنابراین میراحمد و میرداماد

پسرخاله یکدیگر و هردو نواده دختری محقق ثانی هستند. میر سیداحمد^۴ از شاگردان شیخ بهایی و میرداماد بوده و از هردو اجازه دارد.^۵ وی تألیفات فراوانی دارد که یکی از آنها «مصقل صفا» در نقد کلام مسیحیت می‌باشد که چاپ شده است.

میر سیداحمد که افتخار دامادی میرداماد را هم دارد، فرزندی به نام میر سید عبدالحسین متوفای ۱۱۲۱ دارد و صاحب تألیفات فراوان که یکی از آنها «لطائف غیبیه لطائف غیبی» و دیگری «مناهج الشارعی» می‌باشد که چاپ شده است.

میر سید عبدالحسین فرزندی دارد به نام میرمحمد اشرف متوفای ۱۱۴۵ و صاحب کتاب «فضائل السادات» که مکرر چاپ شده است.

میرمحمد اشرف که از طرفی نواده دختری محقق ثانی و از طرفی هم نواده دختری میرداماد است، جد چندم مرحوم آیت‌الله سیدهاشم نجف‌آبادی میردامادی است. بنابراین وی افتخار انتساب به میرداماد و محقق ثانی را دارد و سلسله نسب میرداماد و پدرش سیدمحمد شمس‌الدین و نیز سلسله نسب میر سیداحمد و پدرش میر سیدزین‌العابدین در برخی کتاب‌ها یاد شده است.

اما جالب این است^۶ که مرحوم میرمحمد اشرف در پایان کتاب

۴. در سال ۱۰۵۴ در حال حیات بوده و تاریخ دقیق وفات او معلوم نیست. به اعلام الشیعه سده ۱۱ رجوع شود.

۵. اجازه‌ها در پایان کتاب فضائل السادات نقل و سپس در چند جای دیگر هم چاپ شده است.

۶. ایشان برای اثبات سیدت به استفاضه که در این باب حجّت شرعی به حساب می‌آید استناد کرده است.

فضائل السادات به جای ذکر سلسله نسب به استفاضه استناد کرده و می‌نویسد: نسبت شرافت قرابت آباء و اجداد این داعی به حضرت رسالت پناه محمدی (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار بین الناس من الاخیار و الاشرار به استفاضه ظاهر و معلوم است، چنانچه احدی از موافقین و منافقین قطع این نسب شریف عالی شان از ایشان ننموده‌اند.

و مقوی این استفاضه نوشته علماء دین و افخم مجتهدین (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) است که در باب اجازه احادیث و مصنفات خود به جهت والد و والد داعی قلمی نموده‌اند و بالفعل به خط شریف ایشان (رحمهم الله تعالی) موجود است. از آن جمله از جد امیوالد داعی سیدالمجتهدین و سند حکماء المتألهین سلالة سیدالثقلین ثالث المعلمین میرمحمد باقر الحسینی الداماد نورالله مرقد... که با والد والد داعی سیدالمحققین الامجد میر سیداحمد عطرالله مضجعه نسبت خاله‌زادگی داشتند و هردو از جانب ام نواده افضل المجتهدین و اکمل فضلاء المتبحرین شمس سماء فلک التحقیق شیخ علی بن عبدالعالی کرکی (قدّس الله نفسه الزکیه) بودند و به نسبت یکدیگر اطلاع داشتند.

میرداماد میر سیداحمد را در اجازه مورخ ۱۰۱۷ به این عبارت یاد کرده الولد الروحانی والحمیم العقلائی السید السند الاّید المؤید... العالم العامل الفاضل الکامل ذا النسب الطاهر والحسب الظاهر والشرف الباهر.... احمد حسینیا افاض الله تعالی علیه رشایح التوفیق و مراشح التحقیق....

و در اجازه مورخ ۱۰۱۹ به این عبارت: انّ السید الاّید المؤید... قرة عین القلب و فلذة کبدالعقل نظاماً للعلم والحکمة و الافادة و الافاضة و الحق و الحقیقة احمد الحسینی العاملی حقه الله تعالی بانوار الفضل و الایقان و خصّه باسرار العلم و العرفان....

و در اجازه شیخ بهایی مورخ ۱۰۱۸ آمده: السید الاجل الفاضل التقیالزکی الذکی الصفی الوفی الالمعی... سیدنا السند کمال الدیناحمد العلوی العاملی وفقه الله سبحانه لارتقاء ارفع المعارج فی العلم والعمل وبلغه غایة المقصد و المراد و الامل....

دوران کودکی و نوجوانی آقا سیدهاشم

خود ایشان گفته‌اند که از سنین قبل از بلوغ علاقه سرشار به مجالس علماء و رجال علمی داشتیم و بیشتر وقت من در محضر شخصیت‌های بزرگ و مراجع عالیقدر می‌گذشت و آمادگی فوق‌العاده برای کسب فضیلت و پذیرش هرگونه استفاده علمی داشتیم و تنها آرزویم رسیدن به مقامات عالیه علم و عمل بود، اما از طرفی مادرم به جهت سختی در امر معاش اصرار داشت که در پی کسب و کار بروم و ادامه تحصیل ندهم تا آنکه از یکی از اساتید خواستم نزد مادرم بیایم و وی را راضی به ادامه تحصیل من کند و در نتیجه این مشکل از پیش پایم برداشته شد.^۷

۷. گنجینه دانشمندان به نقل از فرزندش مرحوم حاج سیدحسن میردامادی.

استادان او

۱. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول از اینکه بخشی از تقریرات بیع مرحوم آقای آخوند خراسانی به قلم مرحوم آقا سیدهاشم موجود است، برمی آید که مدتی در درس ایشان شرکت کرده است و با توجه به اینکه هنگام وفات مرحوم آقای آخوند بیست و شش ساله بوده، معلوم می‌شود به دلیل عشق و علاقه به تحصیل و جدیت فراوان توانسته است در حدود بیست سالگی مراتب علمی خود را با خواندن دقیق کتابهای درسی آن دوران، آماده استفاده از درس آقای آخوند که از درس‌های مهم و تحقیقی آن روز بود برساند.^۸

۲. استاد دیگر او میرزا محمد تقی شیرازی متوفای ۱۳۳۸ است. از این استاد مدتی طولانی علاوه بر بحث‌های رایج حوزوی استفاده معنوی هم داشته است و درباره او می‌گفته کسی را به آن مهدی و پاکی ندیدم.

۳. میرزا محمد حسین نائینی متوفای ۱۳۵۵ استاد دیگر ایشان است که قبل از هجرت به ایران و مشهد از درس او بهره برده و بخشی از تقریرات بحث الفاظ (اصول فقه) او به قلم ایشان موجود است.

۴. در کتابی که یکی از فضلاء حوزه علمیه مشهد درباره مرحوم آقای نائینی نوشته،^۹ مرحوم آقا سیدهاشم را از شاگردان مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی متوفای ۱۳۶۵ هم دانسته است.

۵. در برخی از کتاب‌ها آمده^{۱۰} که مرحوم آقا سیدهاشم از مرحوم آقا میرزا جواد آقای ملکی تبریزی صاحب کتاب «المراقبات» و متوفای ۱۳۴۴ نیز بهره برده است.

می‌دانیم که مرحوم آقای ملکی در ۱۳۲۰ ق از نجف به قم آمده و در آن تاریخ مرحوم آقا سیدهاشم هفده ساله بوده است. پس باید در نوجوانی در مجالس او حاضر شده باشد و با علاقه‌ای که آن مرحوم از آغاز به معنویات داشته این مطلب بعید نیست.

۶. آقا سید مرتضی کشمیری. آیت‌الله حاج سید علی خامنه‌ای دامت برکاته فرموده‌اند: من سید محمد پسر سید مرتضی^{۱۱} کشمیری که در سن حدود هفتاد سالگی بود را دیدم و با مرحوم جد ما آقا سیدهاشم نجف‌آبادی رفیق بود و به نظر می‌رسید که با هم از محضر مرحوم سید مرتضی کشمیری استفاده کرده‌اند.

لازم است توجه شود که وفات مرحوم سید مرتضی کشمیری هم ۱۳۲۲ است و بنابراین اگر آقا سیدهاشم از او بهره برده باشد، باز مربوط به

۸. آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی می‌گفت ایشان هشت سال در درس مرحوم آقای آخوند شرکت کرده است.

۹. محقق نائینی تألیف آیت‌الله علی علمی اردبیلی، ص ۳۴۰.

۱۰. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۷۷.

۱۱. در اعلام الشیعه او را به علم الفضل والنقی السید محمد بن مرتضی یاد می‌کند و کتاب تسلیم النفس الی جناب القدس که شامل بخشی از نوشته‌های پدرش در معنویات می‌باشد از اوست.

نوجوانی او است؛ زیرا هنگام وفات مرحوم کشمیری ایشان نوزده ساله بوده است.

علامه طهرانی درباره مرحوم سید مرتضی کشمیری می‌نویسد: «اجمع من رأیته وتشرفت بخدمته فی جمیع المراتب العلمیة والعملیة والمقامات النفسیة. کان مصداقاً حقیقاً للعالم الرئانی».^{۱۲}

۷. آقا سید احمد کربلانی متوفای ۱۳۳۲. آقا سیدهاشم از این عالم ربّانی سال‌ها بهره برده است. فرزند او می‌نویسد: مرحوم والد از دو استاد خود مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی و مرحوم سید احمد کربلانی بسیار یاد می‌کرد و از یاد آنان لذت می‌برد و از سجایای اخلاقی آن دو داستان‌هایی نقل می‌فرمود که حاکی از عظمت روح و پاکی نفس آنان بود.

از مرحوم آقا سیدهاشم نقل شده که می‌گفت: آقا سید احمد همواره در حال انقطاع بود و توجه به خدا داشت کاملاً بر نفس خود مسلط بود. مانند او کسی را ندیدم.

علامه طهرانی در معرفی مرحوم آقا سید احمد می‌نویسد: «کان اوحد عصره فی مراتب العلم والعمل والسلوک والزهد والورع والتقوی والمعرفة بالله والخوف والخشیة منه... کان کثیر البکاء حتی أنّه لا یملک نفسه فی صلاته لاسیما فی النوافل اللیلیة».^{۱۳}

آیت‌الله حاج سید محسن حکیم، صاحب کتاب مستمسک عروه متولد ۱۳۰۶ با مرحوم سیدهاشم هم دوره بوده و او نیز از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی و میرزای نائینی بوده است.

گفته شده که این دو هم مباحثه بوده‌اند و این سابقه آشنایی موجب شده بود که هنگامی که آقا سیدهاشم در مشهد بودند، برخی از کسانی که از بیت آیت‌الله حکیم به مشهد مشرف می‌شدند، در خانه ایشان وارد می‌شدند^{۱۴} و فرزندش آقا حسین میردامادی گفته است: «در سفری که همراه پدر به زیارت عتبات رفته بودیم شبی میهمان مرحوم آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم بودیم (آن مرحوم از کودکی با مرحوم سیدهاشم دوست بودند و تقریباً همه سال‌های تحصیل را با هم گذرانده بودند) در آن محفل انس شبانه که در پشت بام منزل آقای حکیم نشسته بودیم، مرحوم آقای حکیم رو به پدرم کردند و گفتند: سیدهاشم مرا موعظه کن و پدرم هم مطالبی را عرضه داشت».^{۱۵}

آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی بهجت متولد ۱۳۳۲ یا ۱۳۳۴ در سال ۱۳۴۸ برای ادامه تحصیل به کربلا و سپس در ۱۳۵۲ به نجف مشرف شده و در آن تاریخ مرحوم آقا سیدهاشم در مشهد بوده است. پس

۱۲. اعلام الشیعه، سده ۱۴، ج ۵، ص ۳۵۶.

۱۳. اعلام الشیعه، سده ۱۴، ج ۵، ص ۳۵۶.

۱۴. به نقل از آیت‌الله واعظ‌زاده.

۱۵. به نقل از آقا زاده اش آقا سید حسن میردامادی.

حبیب ملکی که زمان ما در حرم مطهر اقامه جماعت می‌کرد، شیخ آقا بزرگ شاهرودی که بعدها در شاهرود ساکن و از مراجع تقلید بود، سید عبدالله شیرازی که بعدها از مراجع تقلید بود و شیخ هاشم قزوینی از مدرسان معروف حوزه مشهد.

آقا سیدهاشم ابتدا به زندان و پس از چندی به سمنان تبعید شد و شش سال در سمنان بود. سپس به شهرری حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) منتقل و پس از سال ۱۳۲۰ شمسی و فرار رضاخان و عوض شدن شرایط، آن بزرگوار به مشهد مقدس بازگشت و به انجام وظایف خود ادامه داد.

از اینکه مرحوم آقا سیدهاشم در نهضت عراق که استاد او میرزا محمد تقی شیرازی در رأس آن بود چه موضع‌گیری داشته آگاهی نداریم، اما از اینکه نقل شده که ایشان گفته است هنگامی که مرحوم آخوند خراسانی برای اعتراض عازم ایران بود، ما به کاظمین رفتیم که همراه ایشان باشیم^{۱۸} (اما وفات ایشان پیش آمد)، معلوم می‌شود که مرحوم آقا سیدهاشم از جوانی روحیه مبارزه با بی‌دینی‌ها را داشته و در حادثه مسجد گوهرشاد هم که شرح ماجرای آن در کتاب‌های متعدد نگاشته شده، این احساس مسئولیت و تحمل رنج و مشقت در راه دین را از ایشان می‌بینیم.

تدریس

غیر از درس تفسیر از سایر تدریس‌های ایشان آگاهی نداریم، فقط فرزند ایشان مرحوم آقا سید حسن می‌نویسد: بخش عمده ادبیات را نزد ادیب نیشابوری و پس از دیدن کتب معموله صرف و نحو و معانی بیان، سطح را نزد مرحوم حاج سیداحمد مدرس و مرحوم پدرم شروع نموده، ابتداء لمعتین و قوانین و معالم و بعد رسائل و مکاسب و کفایة الاصول را از محضر پدرم و مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی (اعلی الله مقامه) استفاده کرده‌ام.

تالیفات

۱. ترجمه کتاب سیف الامه مرحوم ملا احمد نراقی (صاحب معراج السعاده) از فارسی به عربی.

در زمان فتح‌علیشاه قاجار یکی از مسیحیان به نام «هنری مارتین» معروف به «پادری» کتابی به نام میزان الحق نوشت و شبهاتی را به اسلام وارد کرد. به محض اینکه این کتاب به حوزه‌های علمیه رسید، تعدادی از بزرگان علمای شیعه (حدود ده نفر) هر کدام ردی برای این کتاب نگاشتند که یکی از بهترین آنها کتاب سیف الامه مرحوم نراقی است که مکرر چاپ شده و چاپ منقح آن در سال‌های اخیر توسط انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم انجام شده است.

۱۸. به نقل از آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی.

آقای بهجت ایشان را در عتبات درک نکرده است، اما آن مرحوم از آقا سیدحسن میردامادی فرزند آقا سیدهاشم نقل کرده که او گفت مرحوم آقا سیدهاشم دعای ابوحمزه ثمالی را در قنوت می‌خواند.

علامه طباطبایی صاحب تفسیر گرانقدر «المیزان» متولد ۱۳۲۱ در سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۴ در نجف مشرف بوده و شاید سیدهاشم را در آنجا درک کرده باشد. ایشان به یکی از فرزندان آقا سیدهاشم گفته: آقای سیدهاشم میردامادی ابد طلاب نجف بود.

هجرت به مشهد

مرحوم آقا سیدهاشم تا حدود سال ۱۳۴۰ در نجف بود و سپس به دلیل بیماری که برای او یا همسرش^{۱۶} پیش آمد، به ایران و همدان آمد. مدتی در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس هجرت نمود و در یکی از شبستان‌های مسجد گوهرشاد اقامه جماعت می‌کرد و شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء و در ماه رمضان‌ها پس از نماز ظهر و عصر تفسیر قرآن می‌گفت و این درس تفسیر تا پایان عمر او (جز چند سالی که زندان و تبعید بود) ادامه داشت و نتیجه مکتوب آن درس‌ها تفسیر خلاصه البیان است.

در این سال‌ها به دلیل سوابقی که از نجف داشت، کم‌کم از علمای مشهور و مورد توجه علماء و مردم مشهد به شمار می‌آمد که داستان مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۵۴ ق پیش آمد و آیت‌الله حاج حسین قمی تصمیم گرفت به تهران رفته و با رضاخان درباره مسائلی که پیش آمده بود، شخصاً صحبت کند، اما با ورود در تهران (حضرت عبدالعظیم) و اقامت در باغ سراج الملک، مردم گروه‌گروه به ملاقات ایشان می‌رفتند که به دستور رضاشاه جلوی رفت و آمد مردم را گرفتند و رضا شاه هم حاضر نشد به ملاقات ایشان برود و تذکرات ایشان را بشنود.

علمای مشهد که از این ماجرا آگاه شدند، در جلساتی که گاه در منزل آیت‌الله سید یونس اردبیلی و گاه در منزل آقا سیدهاشم نجف‌آبادی تصمیماتی گرفتند؛ از جمله نامه‌ای را به رضاخان در حمایت از آیت‌الله قمی و خواسته‌های او مخابره کردند که همین تلگراف موجب شد که رضاخان دستور بازداشت آنها را بدهد. البته علما و سخنران‌هایی که در این داستان دستگیر و زندانی و تبعید شدند، طبق برخی مصادر سی و چند نفر هستند که چند نفر آنها امضاکنندگان آن نامه بودند.

امضاکنندگان نامه: سید یونس اردبیلی^{۱۷} که بعدها از مراجع تقلید شیعه به شمار می‌آمد، سیدهاشم نجف‌آبادی، سیدعلی اکبر خوئی (پدر بزرگوار آیت‌الله العظمی خوئی که در مشهد ساکن بودند)، حاج میرزا

۱۶. در اعلام الشیعه آمده: ابتلی باللس فذهب الی همدان... و نقل دیگر این است که همسر او بیمار شده بود و در همدان از دنیا رفت.

۱۷. مرحوم اردبیلی در درس میرزا محمد تقی شیرازی شرکت می‌کرده (اعلام الشیعه، سده ۱۴، ج ۵) و شاید از همان جا با مرحوم آقا سیدهاشم آشنا بوده است.

پایه زندگی را روی قناعت گذارده بود. پس انداز نداشت. ساده زندگی می‌کرد و مازاد در آمد را در راه خدا انفاق می‌کرد. با تجملات و زیاده روی سخت مخالف بود. در مال‌های شبهه‌ناک تصرف نمی‌کرد و از حلال و بی‌شبهه هم مقدار ضرورت برداشت می‌کرد.

عموی او سیدمصطفی بن میر
سیدعلی و عموی دیگرش سید
محمد صادق نام داشت.

سید مجتبی بن سید حسن بن
سید محمد صادق بن سید علی از
شاگردان مرحوم محدث ارموی بوده
و این چند نفر را به علامه طهرانی
معرفی کرده است.^{۱۹}

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج
سیدحسن میردامادی فرزند فاضل
او که سال‌ها از درس آیت‌الله
بروجردی، امام خمینی، محقق
داماد (در قم) و آیت‌الله میلانی در

مشهد استفاده کرده است. او بعد از وفات پدر جلسه تفسیر او را ادامه
داد و توفیق خدمات علمی و دینی خوبی پیدا کرد.

آیت‌الله حاج سیدجواد خامنه‌ای (ره) والد بزرگوار رهبر معظم انقلاب،
داماد او بود و داماد دیگرش آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی می‌باشد.

درباره مادر فرزندش مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدحسن
میردامادی می‌نویسد: «مادر ما فاطمه (انیس) دختر ملاعبدالله واعظ
تبریزی ابن ملاابوطالب ابن محمد باقر ابن ملازین العابدین که نسلاً بعد
نسل از وعاظ و خطبای به نام تبریز بوده‌اند. مادر ما همیشه می‌گفت
پدر شما فرشته است.»

باید گفت این همسر که شوهر خود را فرشته می‌داند خودش نیز فرشته
بوده است. الطیبات للطیبین (رحمة الله علیهما).

از او گفته‌اند (زندگی آموزنده)

آنچه در اینجا نقل می‌شود از زبان کسانی است که با ایشان محشور
بوده‌اند: فرزندش، دامادش نواده‌اش و یکی از علاقمندهانش.

پایه زندگی را روی قناعت گذارده بود. پس انداز نداشت. ساده زندگی
می‌کرد و مازاد درآمد را در راه خدا انفاق می‌کرد. با تجملات و زیاده روی
سخت مخالف بود. در مال‌های شبهه‌ناک تصرف نمی‌کرد و از حلال و
بی‌شبهه هم مقدار ضرورت برداشت می‌کرد.

حبّ و بغض او بر محور خدای متعال بود. توکل عجیب و فوق‌العاده
داشت و در طول عمر ذره‌ای آلودگی پیدا نکرد و در راه تقوی و فضیلت
گام‌های بلندی برداشت.

مرحوم آقای نجف‌آبادی این کتاب را به عربی ترجمه کرد که متأسفانه
ناقص ماند و فرزندش این ترجمه را به پایان رساند.

۲. رساله در رجعت

در سال‌های حدود ۱۳۵۰ مسئله رجعت که از ضروریات احادیث شیعه
یا مذهب شیعه است مورد شبهه قرار گرفت، تعدادی از علمای شیعه
درباره آن رساله‌هایی نگاشتند که یکی از آنها همین رساله رجعت
است که در آن آیات و روایات مربوطه استقصاء شده است.

۳. نوشته‌هایی در اخلاق (نیاز به تنظیم دارد).

۴. شرح حال تعدادی از علما که مشرف به دیدار حضرت حجّت
(علیه السلام) شده‌اند. این اثر ناقص بوده و متأسفانه نسخه آن در بیت
ایشان نیست.

۵. بخشی از تقریر بحث الفاظ مرحوم میرزای نائینی (لازم است از
نزدیک این نوشته دیده شود و معلوم گردد که تألیف ایشان است یا
فقط به خط ایشان است).

۶. بخشی از تقریر بحث بیع مرحوم آخوند خراسانی (این نوشته هم باید
بررسی شود).

۷. گفته شده که ایشان حاشیه عروة الوثقی هم دارد که نیاز به بررسی دارد
که آیا عروه را حاشیه کرده‌اند یا حاشیه برخی از اعلام به خط ایشان است.

۸. تفسیر خلاصة البیان که پیش‌تر نصف آن در چهار جلد و به تازگی
تمام آن در هفت جلد چاپ شده است.

همان‌طور که گفته شد ایشان در طول سال‌هایی که در مشهد بوده درس
تفسیر قرآن داشته است. یکی از علاقمندان ایشان دو دوره تفسیر ایشان
را می‌نوشته و در نهایت خدمت استاد عرضه کرده. این نوشتار باعث
شده که مرحوم آقای نجف‌آبادی با ملاحظه آن تفسیر را بازنویسی نموده
و به این صورت در آمده است.

در دهه‌های اخیر چند تفسیر در حوزه مشهد نگاشته و چاپ شده است:

۱. تفسیر مرحوم آقای نهاوندی در چهار جلد. عربی.

۲. تفسیر آقای عاملی در هفت جلد. فارسی.

۳. تفسیر حاج میرزا جواد آقا تهرانی (نا تمام) در دو جلد. فارسی.

۴. تفسیر خلاصة البیان مرحوم نجف‌آبادی در هفت جلد. فارسی

برخی از بستگان

علامه تهرانی می‌نویسد: ایشان برادری داشت به نام حسین که از او
بزرگ‌تر و تاجر بود و قبل از وفات مرحوم آقا سیدهاشم از دنیا رفت.

فرزند برادرش به نام سیدجعفر عطار بود.

۱۹. اعلام الشیعه، سده ۱۴، ج ۵، ص ۵۵۹.

گسترده معرفت و حکمت، ده‌ها سال، مائده الهی و قرآنی را نصیب دوستداران می‌کرد. ثبت و نگارش همین درسهای شبانه، تلاش دیگر این عالم قرآنی با اخلاص بود که اکنون بحمدالله در اختیار همگان قرار گرفته است. در کنار این تلاش ارزشمند قرآنی که در محیط عمومی آن روز مشهود، نظیری برای آن دیده نمیشد، توغل و تبخّر در کلمات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز خصوصیت برجسته دیگر این عالم متقی و متعبد بود. تسلط او بر حدیث چنان بود که در هر مجلس و محفل، حتی در جمع خانوادگی - که این حقیر در دوران کودکی و نوجوانی تا اوایل جوانی از اقبال حضور در آن برخوردار بودم - رشحه‌ای از آن کلمات نورانی را به کام حاضران می‌ریخت و مجلس را با ذکر کلمات امامان هدایت (سلام الله علیهم) منور می‌ساخت.

رفتار و منش عملی ایشان در زندگی شخصی به گونه‌ای بود که گفتارش را نافذ و اثرگذار می‌کرد. حضور و استفاضه او از محضر علمای بزرگ اخلاق و سلوک توحیدی در نجف از قبیل عالم سالک واصل الی الله مرحوم سیداحمد کربلایی، از او متعبدی مراقب و اهل تضرع و بکاء و خشوع، پدید آورده بود؛ تمتعات متعارف زندگی از قبیل خوراک و پوشاک و شئون اجتماعی و امثال آن در زندگی او نمودی نداشت. در عین حال اهتمام به امر دین در میدانهای دشوار و پرخطر، از قبیل حضور در مجاهدت علمای مشهد در مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ شمسی، از نقاط برجسته زندگی او بود که تحمّل زندان و تبعید شش ساله از سوی دستگاه رضاخانی در سمنان و شهرری نتیجه قهری آن به شمار می‌رفت.

مرحوم آیت‌الله نجف‌آبادی، عالمی جامع و عامل و مراقب بود و در مشهد آن روز ارادتمندان و مخلصان فراوان داشت و هنگامی که خبر وفات ایشان در سال ۱۳۸۰ قمری به قم رسید. اینجانب در آن سالها در قم اقامت داشتم، مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی مجلس ترحیم مجللی در مدرسه فیضیه اقامه فرمود و این حقیر و برادر بزرگ و مکرم مرا مورد تفقد قرار داد.

شایسته می‌دانم که در این مناسبت از فرزند فاضل ایشان مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حاج سیدحسن میردامادی یاد کنم که پس از پدر، رشته تفسیر را به شیوه آن مرحوم ادامه داد و سالها محفل گرم تفسیری پدر را حفظ کرد. رحمت خدا بر همه‌ی آنان و بر ما.^{۲۰}

سیدعلی خامنه‌ای

۲۵ فروردین ۱۳۹۴

تکبر و غرور نداشت. بسیار متواضع و فروتن بود. مناسب است اینجا این مطلب را از دامادش آیت‌الله واعظ‌زاده نقل کنم. در قم ایشان به دیدار آیت‌الله العظمی بروجردی رفت و از روی تواضع دست ایشان را بوسید و آیت‌الله بروجردی هم دست آقا سیدهاشم را بوسید.

کسانی که از جهت علم و خانوادگی از او پایین‌تر بودند، بر خود مقدم می‌داشت و هیچ ناراحتی در او احساس نمی‌شد. برخوردش با مردم خودمانی و دارای قلبی مهربان و عطف بود. وفا و صفای فوق‌العاده داشت و به گفته‌ها و درد دل افراد توجه می‌نمود و همدردی می‌کرد و تا به صحت مطلبی یا قصه‌ای اطمینان پیدا نمی‌کرد نقل نمی‌نمود.

به میزان عقل و شرع رفتار می‌کرد و از تعصب خشک برکنار بود. با خرافات که بخشی از آن صورت مذهبی به خود گرفته بود، شدیداً مخالف بود و از آداب و رسوم بی‌معنی و غیرعقلایی که بیشتر مردم گرفتار آن هستند، بیزار بود.

با هیاهو و جنجال مخالف بود. از محیط آرام و ساکت لذت می‌برد. به نمازهای نافله و نافله شب و ادعیه توجه خاص داشت و از شهرت گریزان بود و دیگران را از آن برحذر می‌داشت. زی طلبگی را تا پایان عمر حفظ کرد. در سفری که برای زیارت به قم مشرف شده بود، به همراه یکی از فضلا شاید برای صلّه رحم - به نجف آباد رفت و با وطن اصلی خود دیداری داشت.

بهترین معرف ایشان نوشته حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامت برکاته است که به عنوان پیام به همایش بزرگداشت آن مرحوم در مشهد مقدس ارسال داشتند. معظم له بیست و دو ساله بودند که آن بزرگوار در سال ۱۳۸۰ در هفتاد و هفت سالگی وفات یافت و در جوار مضجع مطهر حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلّى الله على محمد وآله الاكريم

تجلیل و تکریم نام و یاد عالم ربّانی، فقیه و مفسر پارسا و پرهیزگار، مرحوم آیت‌الله آقای حاج سیدهاشم نجف‌آبادی (رضوان الله علیه) کار شایسته‌ای است که به توفیق و هدایت الهی، دفتر تبلیغات بدان همت گماشته است. این روحانی عالی مقام که مراتب علمی را در نجف و در محضر اساتید بنام آن روزگار طی کرده و مفتخر به اجازه و شهادت علمی از آنان بود، در مدت نزدیک به چهل سال اقامت در مشهد مقدّس، بیشترین تلاش خود را به تفسیر قرآن منعطف ساخته و محفل گرم و بی‌وقفه تفسیری جذّابی در مسجد گوهرشاد (شبستان شمال غربی) برپا نموده بود. هر شب پس از اقامه نماز جماعت، جمعی از ارادتمندان مشتاق، گرد منبری پیرایه این عالم عامل، مجتمع گشته و از بیان شیرین و نفس گرم او سخن خدا را می‌شنیدند، و این سفره

۲۰. این پیام در روزنامه قدس ۲۹ فروردین ۱۳۹۴ چاپ شده و اینجانب برای سخنرانی در آن همایش یادداشت‌هایی تهیه کرده بودم که این روزها تکمیل و به صورت مقاله درآوردم. امید است برای برخی خوانندگان سودمند و حقیر هم به پیشگاه مرحوم آیت‌الله حاج سیدهاشم نجف‌آبادی میردامادی که در جوانی گاهی در مجلس تفسیر ایشان حضور داشتم، عرض ادبی کرده باشم.

لازم است از نواده ایشان حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمجتبی میردامادی که در راه تکریم از جدّ بزرگوار خود کوشش فراوان کرده و نوشته‌های متعددی نشر داده و در این مقاله از آنها بهره برده‌ایم کمال سپاسگزاری شود.

ختامه

جمله‌ای از ایشان شنیده‌ام حاکی از روح والای ایشان، که پس از حدود پنجاه سال فراموش نکرده‌ام. فرمودند: «مدینه مشرف می‌شوم، دلم نمی‌آید برای عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله) فاتحه‌ای بخوانم؛ چون او از امیرالمؤمنین حمایت لازم را نکرد». (قریب به این مضمون).

خداوند او را و خاندان او را و علاقمندان به او را مورد لطف ویژه حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) قرار دهد.

در سوگ او علاوه بر مشهد محفلی باشکوه از طرف آیت‌الله العظمی بروجردی در قم در مدرسه فیضیه منعقد شده و در آن تاریخ رهبر بزرگوار انقلاب و برادرشان در قم حضور داشتند. پس از برگزاری آن مجلس در معیت آیت‌الله حاج سیدحسین قاضی طباطبائی برای تشکر به دیدار آیت‌الله بروجردی رفته‌اند.

آقای قاضی از علمای بسیار محترم حوزه علمیه قم که افرادی مانند آیت‌الله احمدی میانجی نزد او درس خوانده بودند. ایشان عموزاده علامه طباطبائی بود و ما در همسایگی ایشان منزل داشتیم. مکرر علامه طباطبائی در مجلس روضه عصر جمعه ایشان شرکت می‌کردند و معلوم بود عنایت خاصی دارند. مرحوم آقا سیدحسین مدتی در مشهد بوده و از شاگردان مرحوم میرزای اصفهانی به شمار می‌آید. شاید در مشهد هم با والد رهبر بزرگوار انقلاب آشنایی و دوستی داشته‌اند و هم با مرحوم آقا سیدهاشم و از این جهت با دو آقازاده جوان آیت‌الله حاج سیدجواد خامنه‌ای به محضر آیت‌الله العظمی بروجردی رسیده و آقازاده‌ها را به ایشان معرفی کرده و آیت‌الله هم از آنها تفقد نموده است.

در پایان تذکر یک نکته را مناسب می‌دانم:

شرح حال مرحوم آیت‌الله آقا سیدهاشم نجف‌آبادی میردامادی در کتاب‌های زیر آمده است:

* اعلام الشیعه، سده ۱۴، ج ۵، ص ۵۵۹ با عنوان سیدهاشم میردامادی اصفهانی، تاریخ پایان تألیف این جلد از اعلام الشیعه ۱۳۴۶ ش است.
* دانشمندان و بزرگان اصفهان، تألیف سیدمصلح‌الدین مهدوی. تاریخ چاپ آن ۱۳۴۸ است.

* گنجینه دانشمندان، تألیف حاج شیخ محمد رازی، ج ۷. تاریخ چاپ ۱۳۵۲.

در این کتاب شرح حال آقا سیدهاشم به قلم فرزندش آقا سیدحسن یاد شده است.

مصدر شرح حالی که در مقدمه کتاب‌های مصقل صفا، لطائف غیبی، منهج الشارعی، تفسیر خلاصه البیان و نیز در کتاب مشاهیر مدفون در حرم رضوی، مقاله‌ای که در مجله بینات چاپ شده و کتاب طبقات مفسران شیعه، کتاب گلشن ابرار و مقالاتی که در روزنامه قدس و روزنامه جوان و یادواره آیه‌الله سیدهاشم میردامادی آمده و نیز مقاله حاضر، جز در برخی مطالب، همین نوشته مرحوم آیت‌الله آقا سیدحسن میردامادی است که در کتاب گنجینه دانشمندان نقل شده است.

اما کوشش ما این بوده که با توجه به مصادر یادشده و غیر آنها هم شرح حالی جامع‌تر ارائه شود و هم این شرح حال از برخی اشتباهاتی که در برخی مصادر مذکور پیش آمده خالی باشد.